

نقد و بررسی واژگان دخیل و معرّب قرآن در آیینۀ زبان‌شناسی جدید

جمال طالبی قره قشلاق*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۲

عسگر بابازاده اقدام**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۱۰

چکیده

یکی از مباحثی که از سده‌های آغازین تاریخ اسلام مورد اهتمام زبان‌شناسان مسلمان، مفسران و نیز مستشرقان قرار گرفته است، مسأله واژگان غیر عربی در قرآن کریم می‌باشد. این مسأله در پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن از اهمیت بسیاری برخوردار بوده، و دیدگاه‌های متعددی را بیان نموده است. سه دیدگاه اصلی موافق، مخالف، و بینابین حاصل پژوهش‌های زبان‌شناسان قدیم در این حوزه به شمار می‌رود. ولی واقعیت این است که علوم زبان‌شناختی وجود واژگان غیر عربی در قرآن را مقوله اثبات‌شده‌ای می‌داند. در مقاله حاضر که رویکرد توصیفی تحلیلی دارد، واژگان غیر عربی موجود در قرآن از منظر زبان‌شناسی جدید مورد بررسی قرار گرفته است. مهم‌ترین یافته پژوهش حاضر این است که واژگان غیر عربی در قرآن غیر قابل انکار است و انکار آن در تعارض با یافته‌ها و دیدگاه‌های علوم زبان‌شناختی جدید است. واژگان مذکور صدها سال پیش از نزول قرآن وارد زبان عربی شده، و با ساختاری آوایی و صرفی زبان عربی سازگار گشته است. از سوی دیگر، خاستگاه واحد زبان‌های سامی که عربی یکی از آنهاست دلیل دیگری بر اثبات وجود واژگانی از خانواده زبان‌های سامی در قرآن است.

کلیدواژگان: زبان عربی، قرآن کریم، علم زبان‌شناسی، واژگان دخیل و معرّب.

مقدمه

تردیدی در نزول قرآن به زبان عربی فصیح وجود ندارد؛ اما یکی از مهم‌ترین مسائل زبان‌شناختی قرآن که از سده‌های آغازین تاریخ اسلام توجه علما، زبان‌شناسان و مفسران را به خود جلب کرده است، بحث وجود و یا عدم وجود چندین واژه دخیل و معرب در آن است. سیوطی به نقل از ابن عباس، که از او به عنوان پدر فقه اللغه عرب یاد می‌شود (ر.ک: سزگین، ۱۳۸۰: ۶۲) اینگونه می‌نویسد: «در قرآن واژگان بسیاری از دیگر زبان‌ها وجود دارد؛ مثل: طه، یم، طور، و ربانیون که سریانی‌اند، و سراط، و قسطاس و فردوس که گفته می‌شود رومی‌اند، و مشکاة که یونانی است و...» (سیوطی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۱۷۸). ابن عباس علوم زبانی را از زید بن ثابت آموخت، که به دستور پیامبر (ص) به یادگیری زبان‌های عبری و سریانی پرداخته بود. افزون بر آن، وی با تمدن‌های غیر عربی هم آشنا بوده، و به خاطر فتوحات، با عادات و سنن آنان بیگانه نبود. بنابراین این درایت و آگاهی لغوی ابن عباس کافی بود تا با واژگان دیگر زبان‌ها و نیز تأویل دلالتشان آشنا باشد (ر.ک: عزانی، ۲۰۰۶م: ۲۵۱-۲۶۱).

پیرامون تعداد واژگان غیر عربی قرآن نیز اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. سیوطی در «المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب» حدود یکصد واژه دخیل را جمع کرده است، و تاج الدین السبکی ۲۷ کلمه از آن‌ها را در ابیات زیر جمع کرده است:

روم و طوبی و سجیل و کافور	السلسبیل و طه کورت بیع
استبرق صلوات سندس طور	والزنجبیل و مشکاة سراق مع
ق ثم دینار و القسطاس مشهور	کذا قراطیس ربانیهم و عسا
ویؤت کفلین مذکور و مسطور	کذاک قسورة والیم ناشئة
فیما حکى ابن درید منه تنور	له مقالید فردوس یعد کذا

(سالم مکرّم، ۱۹۸۸م: ۴۷-۴۸)

اهمیت این مسأله به اندازه‌ای است که پای مستشرقان نیز بدان کشیده شده، و نظرات قابل توجهی در این زمینه ارائه نموده‌اند. به جرأت می‌توان گفت که کتاب «واژگان دخیل در قرآن» تألیف آرتور جفری نمونه‌ای از تلاش‌های مستشرقان در این حوزه به شمار می‌رود. او با محاسبه اسم‌های خاصّ تعداد این واژگان را ۳۲۰ واژه دانسته است.

پیرامون صحت و سقم واژگان دخیل و معرب در قرآن دیدگاه‌های زیادی ارائه شده، و از رهگذر آن سه نظریه اساسی مطرح گشته است. نظریه اول منکر وجود واژگان دخیل و معرب در قرآن است؛ نظریه دوم قائل به اثبات این قضیه در قرآن بوده؛ و اما گروه سوم راه میانه را رفته، و مسأله مذکور را امری عادی در تعاملات زبانی تلقی نموده است. در ادامه بحث دیدگاه‌های هر سه گروه مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت، و در لابه‌لای آن، مقوله مورد اشاره از منظر علم زبان‌شناسی جدید نیز مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

در پژوهش حاضر که رویکرد تحلیلی دارد، به دنبال بررسی اختلاف نظر زبان‌شناسان قدیم و جدید پیرامون وجود و یا عدم وجود واژگان دخیل و معرب در قرآن بوده، و تلاش خواهیم کرد پاسخی به سؤالات ذیل بیابیم:

أ - واژگانی که درباره دخیل و معرب بودن آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد، چه خاستگاهی داشته، و چه زمانی وارد زبان عربی شده است؟

ب - دیدگاه زبان‌شناسی جدید نسبت به واژگان دخیل و معرب در قرآن چیست؟

پیشینه پژوهش

در حوزه واژگان دخیل و معرب در قرآن پژوهش‌های متعددی توسط صاحب‌نظران و زبان‌شناسان صورت گرفته است. برخی از پژوهش‌های انجام یافته به شرح زیر است:

- کتابی با عنوان «هل فی القرآن أعجمی» توسط علی فهمی خشمی استاد فلسفه و تمدن دانشگاه الفاتح طرابلس تألیف شده است؛ اما آنچه از مطالعه کتاب به دست می‌آید نگاه ناسیونالیستی و ملی‌گرایی نویسنده به مسأله واژگان دخیل در قرآن است، به گونه‌ای که وی به نفی مطلق پدیده مورد اشاره پرداخته، و با رویکرد علمی مبتنی بر واقع‌بینی بدان ننگریسته است.

- مقاله‌ای با عنوان «المعرب فی القرآن الکریم بین الإثبات والنفی عند علماء المسلمین بالترکیز علی السیوطی فی کتابه المهدب» چاپ شده در شماره ۳ سال ۱۷ مجله العلوم التربویة، ۲۰۱۶ میلادی. مؤلف مقاله به بررسی واژگان معرب قرآنی از دیدگاه سیوطی پرداخته و قائل به وجود واژگان غیر عربی در قرآن شده است.

- پژوهشی با عنوان «تأثیر شناخت تحولات تاریخی زبان عربی بر گستره پژوهش‌های ریشه‌شناسی واژگان قرآن» نوشته حسین شجاعی و علی تفتیان. مقاله حاضر در شماره اول، سال یازدهم از دو فصلنامه علمی پژوهشی «مطالعات قرآن و حدیث» پاییز و زمستان ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است. مهم‌ترین یافته پژوهش مذکور این است که برای ریشه‌شناسی واژگان قرآن باید به سه دوره تحول زبان عربی، یعنی تحولات زبان عربی، پیش، در حین، و بعد از عصر نزول قرآن توجه داشت. چراکه در این دوره‌ها اتفاقاتی همچون حذف برخی حروف الفبا، گسست زبان عربی بعد از ظهور اسلام، و انتقال محوریت فرهنگ از حاضره به بادیه و آمیختگی زبان‌های عربی شمالی و جنوبی در هنگام فتوحات روی داده که ریشه‌شناسی واژگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

- مقاله‌ای با عنوان «بررسی سیر تاریخی واژگان معرب در قرآن و نقش آن در تفسیر» نوشته سید محمد رضا حسینی، در شماره ۳۱ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ۱۳۹۶ چاپ شده است. نویسنده ضمن رویکرد تاریخی به مقوله واژگان غیر عربی در قرآن، به اهمیت آن در تفسیر قرآن پرداخته است.

پژوهش‌های فوق‌الذکر با وجود ارتباط کم و بیش با موضوع بحث ما، هیچ‌گونه رویکردی مبتنی بر زبان‌شناسی جدید بر مسأله مورد نظر نداشته‌اند.

دخیل و معرب در اصطلاح علم زبان‌شناسی

مسأله واژگان دخیل یکی از مباحث زبان‌شناسی تطبیقی بوده، و ذیل مقوله وام‌گیری مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. ماهیت اجتماعی انسان و ارتباط با دیگر انسان‌ها مهم‌ترین علت وام‌گیری واژگان زبانی است. از منظر زبان‌شناسی جدید «وجود واژگان دخیل در زبان، یک پدیده انسانی و طبیعی است که از ارتباط و تعامل جوامع بشری، نزاع و برخورد آن‌ها و نیز تبادل تجربیات ناشی می‌شود. زیرا تفاهم زبانی اولین ابزار برای کارکردهای مذکور بوده، و بدیهی است که انسان به تناسب شرایط، واژگان بیگانه‌ای را دریافت می‌کند. تقریباً همه زبان‌ها در تاریخ تمدن انسانی در معرض تبادل زبانی قرار گرفته‌اند، و این مقوله در پرتو انتقال علوم و معارف به یکی از واقعیات در حال گسترش تبدیل شده است» (بویو، ۱۹۸۲م: ۵-۶).

اصطلاح دخیل اولین بار توسط خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب «العین» مطرح شد. او هدف خود از تألیف کتاب «العین» را بازشناسی واژگان اصیل عربی از غیر عربی بیان کرده و می‌گوید: «... این کتاب را بدان جهت تألیف کردیم که ساختار صحیح کلام عرب از دخیل شناخته شود» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: مقدمه کتاب). واژه دخیل از لحاظ مفهوم در تقابل با اصیل بوده و «به کسی اطلاق می‌شود که وارد قومی شده و به آنان منتسب گردد، حال آنکه از آنان نیست» (الوسیط، ذیل ریشه «دخل»). و در اصطلاح زبان‌شناسی به واژگانی گفته می‌شود «که در ادوار بعد از عرب‌های خالص که بر گفتارشان استشهاد می‌شود، از دیگر زبان‌ها وارد زبان عربی شده است. واژگان دخیل، عیناً و یا با اندکی تغییر در گفتار به کار برده می‌شوند» (ظاظا، د.ت: ۷۹).

واژه معرب با دخیل متفاوت بوده و اخصّ از آن است؛ و اصطلاحاً «واژه بیگانه‌ای است که زبان عربی آن را پذیرفته است. واژه مورد نظر اگر چنانچه با ساختارهای زبان عربی تطابق داشته، و از لحاظ آوایی نیز با آن سازگار باشد به همان شکل اخذ می‌شود. ولی اگر فاقد شروط پیشین باشد زبان‌شناس آن را از لحاظ آوایی به ساختارهای عربی نزدیک به ساختار واژه بیگانه تبدیل می‌کند» (سامرائی، ۱۹۷۹م: ۸۳).

نگاهی گذرا به سیر تاریخی قضیه واژگان دخیل و معرب در قرآن

تاریخچه بحث پیرامون واژگان غیر عربی در قرآن به قرن اول هجری برمی‌گردد؛ ابن عباس، مفسر مشهور قرآن، اولین کسی بود که این مسأله را مطرح نمود. او با تکیه بر دانش گسترده خود در تفسیر قرآن به دنبال اصالت‌بخشی واژگان این کتاب مقدس بوده، و بر غیر عربی بودن برخی واژگان از جمله: تنور، طور، یم، ربانیون، صراط، قسطاس، فردوس، استبرق، سجّیل، مشکاة و... قائل بوده

است (چاروسلاف، ۱۹۸۵م: ۳۰). او در تفسیر آیه «فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» گفت: واژه «قَسْوَرَةٍ» حبشی است و معادل آن در عربی «أسد»، و در فارسی «شیر» و در نبطی «أریا» است (جوالبیقی، ۱۹۹۸م: ۷).

پس از ابن عباس، بحث پیرامون واژگان غیر عربی در قرآن به محافل لغت‌دانان نیز کشیده می‌شود، و خلیل بن احمد فراهیدی که پیشگام و پیشرو در حوزه فرهنگ لغت نویسی عربی در قرن دوم هجری به شمار می‌رود، بر وجود واژگان دخیل و معرب در قرآن قائل شده و به برخی از آن‌ها در کتاب «العین» خود اشاره می‌کند (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۲۸). سیبویه، شاگرد فراهیدی نیز فصلی از «الکتاب» خود را به این مسأله اختصاص داده، و معتقد است که این واژگان پیش از اسلام وارد زبان عربی شده است (انیس، ۱۹۷۲م: ۱۱۰). پیش از آنکه قرن دوم هجری به پایان برسد، جدل و مناقشه زبان‌شناسان عرب درباره واژگان دخیل در قرآن آغاز می‌گردد. آرتور جفری حدود چهل صفحه از کتاب «The Foreign Vocabulary of the Quran» را به بررسی این جدل‌ها اختصاص داده است. زبان‌شناسان عرب زبان، از جمله رمضان عبدالنواب در کتاب «فصول فی فقه العربیة» و ابراهیم انیس در کتاب «من أسرار اللغة» نیز به این مقوله پرداخته‌اند. در این بین، ابوعبیده معمر بن مثنی‌ا قدیمی‌ترین زبان‌شناس عرب به شمار می‌رود که وجود واژگان غیر عربی در قرآن را با لحن تندی انکار می‌کند: «هر کس گمان کند در قرآن واژگان اعجمی وجود دارد، مرتکب گناه کبیره شده است. چون خداوند می‌فرماید: قرآن را به زبان عربی مبین نازل کردیم. و هر کس بیندازد واژه طه نبطی است گناه کبیره انجام داده است، و اگر از محتوای آن باخبر نباشد، بداند که طه نام سوره‌ای است. گاهی دو لفظ قریب اللفظ هستند و معنایشان یکی است» (معمر بن المثنی، د.ت، ج ۱: ۱۷).

پس از او نوبت به ابن فارس دیگر زبان‌شناس عرب می‌رسد. او نیز همچون سلف خود منکر وجود واژگان دخیل در قرآن بوده و می‌گوید: «در کتاب خدای عز و جل هیچ واژه غیر عربی وجود ندارد، و من سخن ابوعبیده را تکرار می‌کنم که: اگر در قرآن واژه غیر عربی وجود داشت، افراد گمراه و کج‌فهم گمان می‌کردند که اعراب به خاطر اشتغال قرآن بر واژگانی از دیگر زبان‌ها از آوردن مانند آن عاجز شدند» (ابن فارس، ۱۹۱۰م: ۳۳).

ابن جریر طبری مورخ و مفسر قرآن، نسبت برخی از واژگان قرآن به دیگر زبان‌ها را از باب توافق زبانی دانسته و معتقد است: «اینکه کسی می‌گوید در قرآن واژگان از دیگر زبان‌ها وجود دارد به این معنا نیست که آن واژگان عربی نیستند؛ بلکه به این معناست که در آن واژگانی وجود دارد که هم عرب، و هم ایرانیان و هم رومیان و حبشی‌ها از باب توافق زبان‌ها به شکل یکسانی به کار می‌برند. لذا درست نیست گفته شود فلان واژه، فارسی و رومی است نه عربی» (طبری، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۱۸).

شافعی نیز منکر وجود واژه دخیل در قرآن بوده و می‌گوید: «کل قرآن به زبان عربی آشکار است، و خود قرآن گواه بر این سخن است که می‌فرماید: وما أرسلنا من رسولٍ إلا بلسان قومہ» (شافعی، ۱۹۴۰م: ۲۶).

سیوطی و ابن جوزی در شمار موافقان وجود واژگان غیر عربی در قرآن هستند؛ سیوطی در کتاب «المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب» یکصد و بیست و نه واژه غیر عربی در قرآن را جمع کرده است. اینان برای اثبات دیدگاه خود به رأی ابن عباس، مجاهد، و عکرمه نسبت به غیر عربی بودن واژگانی همچون سجّیل، مشکاة، أباریق، استبرق، الیم، الطور استناد می‌کنند (أنیس، د.ت: ۱۰۴). ابن جوزی نیز به روایتی از امام علی (ع) استناد می‌کند، که فرموده است: «فی هذا القرآن من کلّ لسان» (ابن جوزی، ۱۹۸۷م: ۳۴۱).

ابوعبیده قاسم بن سلّام راه میانه را پیموده و می‌گوید: برخی از واژگان قرآنی اعجمی هستند، ولی این واژگان معرب شده و عربی گشته‌اند و با کلام عرب در آمیخته‌اند. آنکه می‌گوید این واژگان عربی هستند سخن درستی می‌گوید، و آنکه می‌گوید این واژگان اعجمی هستند، حرف او نیز درست است (ر.ک: زرکشی، ۱۹۵۷م، ج ۱: ۲۹۰).

از آنچه ذکر کردیم چنین به نظر می‌رسد که دیدگاه ابن سلّام با واقعیت‌های زبان‌شناسی نوین تناسب بیشتری دارد؛ زیرا نمی‌توان از روابط اعراب با ملت‌های دیگر و نیز همسایگی با تمدن‌های بزرگ آن زمان چشم‌پوشی کرد، و این مسأله، مقوله وام‌گیری را ناگزیر می‌سازد.

برخی از زبان‌شناسان معاصر عرب نیز وجود واژگان غیر عربی در زبان قرآن را رد کرده، و نظرات زبان‌شناسان پیشین را نوعی سوء فهم دانسته‌اند. آنچه از بررسی دیدگاه‌های این عده به نظر می‌رسد، نگاه ناسیونالیستی و غیر علمی به مسأله مذکور می‌باشد. احمد شاکر از جمله صاحب‌نظران معاصر است که می‌گوید: «عرب، از قدیمی‌ترین امت‌هاست، و زبانش نیز از قدیمی‌ترین زبان‌ها. زبان عربی قبل از ابراهیم و اسماعیل و کلدانی‌ها و عبری‌ها و سریانی‌ها و حتی زبان فارسی وجود داشته است. بخشی از این زبان، با از بین رفتن تمدن اولیه اعراب از بین رفته است. شاید برخی از واژگان قرآنی که گمان می‌رود اصالت عربی ندارند، و اشتقاقشان هم معلوم نیست، مربوط به همان بخش ضایع شده باشد که اصلشان از بین رفته و خود تنها مانده‌اند، و آنگاه برخی از علمای ادعای وجود واژگان غیر عربی را در قرآن مطرح می‌کنند» (شاکر، ۱۹۶۹م: ۱۳-۱۴).

برخی دیگر از زبان‌شناسان معاصر عرب معتقدند که «زبان عربی در ادوار قدیمی خود با زبان‌های ملل دیگر در آمیخته، و هم از آن‌ها تأثیر پذیرفته، و هم اینکه بر آن‌ها تأثیر گذاشته، و از رهگذر آن واژگان بسیاری بر زبان‌های ملل همسایه خود داخل نموده است. و چون طولانی از این مسأله سپری شد، واژگان مذکور اندکی قبل از ظهور اسلام به موطن اصلی خود بازگشتند؛ چون منطقی نیست که قرآن ملّتی را با واژگانی مورد خطاب قرار دهد که معنای آن را نمی‌دانند» (سالم مکرم، ۱۹۸۸م: ۴۹).

استدلال مخالفان

مخالفان وجود واژگان غیر عربی در قرآن برای اثبات ادعای خود به ادله مختلفی استناد می‌کنند که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. تعبیر صریح قرآن مبنی بر عربی بودن آن

مهم‌ترین دلیل منکران وجود واژگان غیر عربی در قرآن، آیات متعدد قرآنی است که به صراحت بر عربیت قرآن تأکید نموده است، از جمله آیات: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف/ ۲) و ﴿كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (شوری/ ۷) و ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيًّا وَعَرَبِيًّا﴾ (فصلت/ ۴۴). همچنان که پیش‌تر اشاره کردیم، شافعی، ابو عبیده، و ابن فارس از جمله زبان‌شناسان و مفسران قائل به این دیدگاه‌اند. برخی از صاحب‌نظران و زبان‌شناسان عرب کوشیده‌اند با نگاه لغوی به دو واژه «عربی و اعجمی» بحث واژگان غیر عربی در قرآن را از تقابل زبان عربی و دیگر زبان‌ها خارج نمایند. این استدلال را می‌توان با مراجعه به فرهنگ‌های لغت می‌توان یافت؛ زیرا ریشه سه حرفی «عرب» در معنای «بروز و ظهور» در تقابل با ریشه «عجم» به معنای «ابهام و ناتوانی در گفتن کلام درست» به کار رفته است (ر.ک: معجم الوسیط، ذیل «عرب، و عجم»؛ و نیز: خشیم، ۱۹۹۷م: ۶). اما این استدلال، با واقعیات مطرح شده پیرامون این قضیه فرسنگ‌ها فاصله دارد، و هیچ‌گاه بحث لغوی بین پژوهشگران مدّ نظر نبوده است.

از سوی دیگر، از نظر محققان حوزه زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی، ردّ عدم وجود واژگان غیر عربی در قرآن با شواهد بدست آمده از زبان عربی ناسازگار است (بلاسی، ۲۰۰۱م: ۱۲۱).

۲. اشتراکات زبانی

برخی از علما و صاحب‌نظران و مفسران قرآن در تعلیل وجود واژگان غیر عربی در قرآن به مقوله اشتراک زبان‌ها در کاربرد برخی الفاظ مشترک از لحاظ لفظی و معنوی پرداخته‌اند. طبری از جمله مفسرانی است که به این دیدگاه قائل است. او می‌گوید: «اینکه کسی می‌گوید در قرآن واژگان از دیگر زبان‌ها وجود دارد به این معنا نیست که آن واژگان عربی نیستند؛ بلکه به این معناست که در آن واژگانی وجود دارد که هم عرب، و هم ایرانیان و هم رومیان و حبشی‌ها از باب توافق زبان‌ها به شکل یکسانی به کار می‌برند. لذا درست نیست گفته شود فلان واژه، فارسی و رومی است نه عربی» (طبری، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۱۸). برخی از مستشرقان از جمله رتور جفری نیز همین دیدگاه را رفته و می‌گوید: «واژه‌های بیگانه، موارد معدودی از توافق لغات هستند که در نتیجه آن، زبان عربی و دیگر زبان‌های یاد شده تصادفاً واژه‌های یکسانی را برای اشیاء همانندی به کار برده‌اند، اما این واژه‌ها بر حسب اتفاق در زبان عربی برای نخستین بار در قرآن به کار رفته‌اند» (جفری، ۱۳۷۲ش: ۶۳). البته این دیدگاه از نظر علمی مقوله ثابت شده‌ای نیست.

۳. اصالت عربی واژگان

برخی دیگر از مخالفان وجود واژگان غیر عربی در قرآن معتقدند که الفاظ مورد ادعا در اصل عربی بودند و ملت‌های دیگر آن‌ها را از زبان عربی به عاریه گرفته‌اند (ر.ک: هلال: ۲۷). این تعلیل از لحاظ علمی مورد تأیید زبان‌شناسان قرار نگرفته و چندان منطقی به نظر نمی‌رسد.

۴. اتساع زبان عربی و ناشناخته بودن برخی از زوایای آن

برخی دیگر از مخالفان، گستردگی زبان عربی و ناشناخته بودن بسیاری از زوایای آن را مستمسک قرار داده و معتقدند که واژگان مورد اختلاف غیر عربی نیستند، بلکه عربی بوده و به علت اتساع زبان عربی فهم آن با ابهام همراه بوده است. قائلین به این دیدگاه، به روایتی از ابن عباس پیرامون واژه «فاطر» استناد می‌کنند که می‌گوید: «من نمی‌دانستم مراد از فاطر السموات والأرض چیست تا اینکه دو نفر عرب که درباره چاه آبی با یکدیگر اختلاف داشتند، نزد من آمدند. یکی به دیگری گفت: انا فطرتهایا؛ یعنی: من ابتدا آن را کردم» (ابن کثیر، ۱۴۰۰ق، ج ۳: ۵۴۶).

۵. استدلال موافقان

برخی از زبان‌شناسان قدیمی تلاش نمودند وجود واژگان غیر عربی در قرآن و روایت منقول از معصومین علیهم السلام را به اثبات برسانند. مهم‌ترین ادله این گروه به شرح ذیل است:

الف. اعلام اعجمی

برخی از موافقان وجود واژگان دخیل غیر عربی در قرآن به وجود برخی از اعلام اعجمی استدلال نموده، و به این قائل شده‌اند که غیر منصرف بودن برخی از آن‌ها به خاطر اعجمی بودن آن‌ها بوده است. در بسیاری از منابع معتبر نحوی غیر منصرف بودن برخی از اعلام از جمله: ابراهیم، اسماعیل، فرعون، یعقوب و... به خاطر اعجمی بودن و تعریف آن است (اصفهانی، ۱۹۸۶م، ج ۱: ۱۷۰). و این خود دلیل متقنی بر وجود واژگان غیر عربی در قرآن است.

ب. نزول قرآن برای همه بشریت

یکی دیگر از استدلال‌های موافقان وجود واژگان غیر عربی در قرآن این است که این کتاب آسمانی برای همه بشریت نازل شده است؛ لذا وجود واژگانی از همه لهجه‌های عربی، و نیز واژگانی از زبان‌های فارسی، رومی و حبشی در قرآن مسأله عجیبی نیست. به اعتقاد آرتور جفری «چون قرآن برای هدایت همه افراد بشر فرستاده شده نباید از اینکه چیزی از زبان‌های دیگر در آن باشد تعجب کرد. البته آشکار است که تمام واژه‌های همه زبان‌ها در قرآن نیست، بلکه شیرین‌ترین، خوش‌آهنگ‌ترین و مناسب‌ترین آن‌ها در قرآن آمده است» (جفری، ۱۳۷۲ش: ۶۵).

ج. قیاس با واژگان عربی

استدلال دیگر موافقان وجود واژگان غیر عربی در قرآن، این سخن/ابن جَنی است که: آنچه با کلام عرب قیاس گردد، عربی است. او با نقل قولی از *ابوعلی فارسی* می‌گوید: هر گاه بگویند: *طابَ الخُشکُنَانُ*؛ این سخن شما عربی است. چون با ترکیب آن را وارد کلام عرب نمودید (ابن جَنی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۳۵۷). برخی از زبان‌شناسان معاصر عرب نیز قائل به این دیدگاه هستند. *رمضان عبدالتواب* می‌گوید: «وقتی عرب، واژه معربی را بر اساس ساختار زبان خود به کار می‌برد، واژه مذکور عربی می‌گردد. لذا انکار وجود واژگان غیر عربی در قرآن کار بیهوده‌ای است» (۱۴۰۴ق: ۱۰۹). او در بحث پیرامون تاریخ ورود واژگان غیر عربی به قرآن، از زمان‌های بسیار دوری صحبت می‌کند. به اعتقاد او «زمانی دراز در عصر جاهلیت بر این گونه کلمات گذشت تا کاربرد آن‌ها میان مردم رواج یافت، تا آنجا که گاه اصل و سرچشمه این کلمات را از یاد بردند. در چنین زمانی بود که نزول قرآن کریم آغاز شد و خداوند آن را به همین زبان عربی که برخی واژه‌های معرب جزء ذات آن شده بود بر پیامبر نازل کرد و دلیل آنکه برخی کلمات معرب در قرآن به کار رفته، همین امر است» (عبدالتواب، ۱۳۷۶: ۴۰۶).

۶. واژگان غیر عربی در قرآن از منظر زبان‌شناسی نوین

از منظر زبان‌شناسی جدید، اختلاف نظر پیرامون وجود و یا عدم وجود واژگان دخیل در قرآن، به تفاوت ناشی از دو رویکرد تاریخی و توصیفی به زبان برمی‌گردد. واقعیت این است که زبان‌شناسی تاریخی به بررسی پدیده‌های زبانی در ادوار گذشته و مقایسه آن با دوره کنونی می‌پردازد. اما زبان‌شناسی توصیفی، پدیده‌های زبانی را در حال حاضر و بدون ارتباط آن با دوره‌های گذشته بررسی می‌کند. البته برخی از زبان‌شناسان پیشین عرب به این تفاوت دیدگاه واقف بودند. *ابن فارس* می‌گوید: *ابوعبیده* به تصدیق هر دو دیدگاه معتقد بوده، و می‌گوید: این واژگان ریشه اجمعی دارند، اما وارد زبان عربی شده، و با آن درآمیخته‌اند، به گونه‌ای که جزء واژگان زبان عربی گشته‌اند. سپس قرآن نازل شده، و واژگان مذکور با کلام عرب درآمیخته است. لذا آنکه می‌گوید این واژگان عربی هستند، راست گفته است، و آنکه می‌گوید واژگان مذکور اجمعی هستند، او نیز راست گفته است (ر.ک: ابن فارس: ۶۲-۶۳). لذا «اگر بپذیریم- که می‌پذیریم- قرآن به زبانی نازل شد که عرب آن را می‌فهمید و به کار می‌برد؛ واژه‌های معرب نیز جزئی از همان زبان بود و از جهت آوایی، وزنی و اعراب، تابع همین زبان گشت و در عین حال دلیلی بر زنده بودن زبان عربی و قدرت رشد و بالندگی آن است» (نادری، ۲۰۰۵م: ۳۲۲).

الف. زبان‌ها و مقوله وامگیری

ممکن است این سؤال برای ما مطرح شود که آیا از منظر منطقی درست است که زبان عربی که زبان قرآن کریم بوده و در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد، واژگانی را از دیگر زبان‌ها به عاریه بگیرد؟ در پاسخ باید بگوییم که، مقوله تأثیر و تأثر زبان‌ها از یکدیگر مورد تأیید علم زبان‌شناسی نوین قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که اکثریت قریب به اتفاق زبان‌شناسان، حیات زبان‌ها را منوط به ارتباط آن‌ها با

همدیگر دانسته‌اند. زبان عربی به عنوان زبان قرآن و زبان اوّل جهان اسلام نیز از این مقوله مستثنی نبوده، و اعراب، قرن‌ها پیش از نزول قرآن با همسایگان خود و نیز دیگر ملل جهان از جمله دو تمدن بزرگ آن دوران یعنی ایران و روم در ارتباط بوده و روابط عمدتاً تجاری با آنان داشته‌اند، و آیات سوره روم بهترین شاهد بر این مدّعاست. در دوره حکومت ساسانیان، ایرانیان با اعراب، به ویژه حاکمان حیره روابط گسترده‌ای داشتند، به طوری که «حیره در آن زمان به منزله پل ارتباطی اعراب با ایرانیان و دربار ساسانیان بود. پادشاهان ساسانی به خاطر منافع‌شان، در مسائل سیاسی حیره اعمال نظر می‌کردند، و حاکمان حیره نیز در واقع به عنوان نمایندگان کسری، و عاملی بازدارنده در برابر دولت روم بودند که در سرزمین شام نفوذ داشتند» (شبلی، ۱۹۹۶م: ۱۰۷).

آنچه گذشت دلیل قاطعی است بر اینکه زبان عربی با اکثریت زبان‌های قدیمی، چه خانواده زبان‌های سامی، و چه خانواده زبان‌های دیگر درآمیخته است. لذا دیدگاهی که امکان وجود واژگان غیر عربی در قرآن را نفی می‌کند در تعارض با یافته‌های زبان‌شناسی جدید است. چون هیچ زبان زنده‌ای تا زمانی که سخنگویانش با زبان‌های دیگر ارتباط داشته باشند، از تأثیر و تأثر مصون نیست. واژه‌های فارسی موجود در قرآن را می‌توان ذیل این بند گنجانند. متأسفانه برخی از زبان‌شناسان معاصر عرب تحت تأثیر تمایلات ناسیونالیستی قرار گرفته، و با طرح دیدگاه‌های غیر علمی اسلاف خود را که قائل بر وجود واژگان غیر عربی در قرآن هستند، به باد انتقاد گرفته و آنان را به ظنّ و توهم، و نیز فقدان روش علمی در مطالعات‌شان متهم نموده‌اند (فهمی خشیمن، ۱۹۹۷م: ۲۰). اینان پا را از این نیز فراتر گذاشته، مدّعی شده‌اند که این عجم‌ها بوده‌اند که واژگان بی‌حدّ و حصری را از زبان عربی به عاریه گرفته‌اند. حتّی واژگانی را که ادّی شیر مستشرق در کتاب «واژگان فارسی معرّب» آورده است، انکار نموده و گفته‌اند در مقایسه این واژگان با زبان‌های عربی قدیم از جمله آگدی و مصری مشخص می‌گردد که زبان فارسی الفاظی را از فارسی گرفته است (همان: ۲۱).

ولی واقعیت این است که پدیده وامگیری زبانی از دیگر زبان‌ها مقوله‌ای عادی بوده و برخلاف دیدگاه قدما و برخی زبان‌شناسان معاصر خطری برای زبان به وجود نمی‌آورد. بلکه یکی از راه‌های رشد و توسعه زبان نیز می‌باشد. البته این بدان معنا نیست که دروازه‌ی زبان به روی هر واژه بیگانه‌ای گشوده شود؛ بلکه شرط نیاز، و نیز سازگار نمودن با ساختارها و قالب‌های زبان عربی مدّ نظر قرار گیرد (ر.ک: حلمی، ۱۹۸۵م: ۱۴۰).

ب. خاستگاه واحد زبان‌های سامی

یکی از علل اساسی در اختلاف زبان‌شناسان قدیمی عرب در مقوله واژگان به اصطلاح دخیل در قرآن، عدم آشنایی آنان با اندیشه خانواده‌های زبانی و تاریخ تطوّر زبان‌ها بوده است (ر.ک: حلمی، ۱۹۸۵م: ۱۱۵). امروزه، زبان‌شناسان گونه‌های مختلف زبان را بر اساس ساختارهای زبانی مورد طبقه‌بندی قرار می‌دهند، و بر پایه پژوهش‌های زبان‌شناسان تا کنون چیزی «حدود سی خانواده زبانی کشف شده است که مشتمل بر چهار هزار زبان می‌باشد» (بول، ۱۳۷۱ش: ۲۴۸). بر اساس تحقیقات

صورت گرفته «بسیاری از زبان‌ها به سبب ارتباط اندام‌واری که با یکدیگر دارند، زبان‌هایی خویشاوند محسوب شده و در ذیل یک طبقه‌بندی جای می‌گیرند» (فالک، ۱۳۷۲ش: ۳۹۲). در این بین زبان عربی زیر مجموعه‌ای در زبان‌های سامی است که خود یکی از پنج شاخه زبان‌های آفریقایی-آسیایی به حساب می‌آید (comrie, 1990, p.560).

بسیاری از واژگانی که از زبان‌های دیگر وارد زبان عربی شده‌اند مربوط به چهار زبان عبری، سریانی، حبشی و نبطی می‌باشد. ولی واقعیت این است که در دوره‌ای تاریخی، زبان‌های سامی زبان واحدی بوده‌اند و به مرور زمان از همدیگر مستقل شده‌اند. یکی از مهم‌ترین یافته‌های زبان‌شناسی نوین در قرن هیجدهم میلادی این بوده است که اشتراکات برخی از زبان‌ها به حدی است که به حتم منشأی واحد داشته‌اند؛ هرچند که هم اکنون آن زبان مادر موجود نباشد. این فرضیه که در ابتدا توسط زبان‌شناسانی چون لینیستس، فرانسوا کوردو، و سر ویلیام جونز درباره زبان‌های اورالی و هند و اروپایی مطرح شد، بعدها به سایر زبان‌ها نیز تسری یافت و موجب کشف روابط زبانی فراوانی میان سایر زبان‌ها گردید (ر.ک: دوگرولیه، ۱۳۸۱ش: ۱۲۱-۱۲۳). لذا واژگانی که از آن‌ها تحت عنوان دخیل و معرب یاد می‌شود به دو دلیل عربی هستند؛ اول اینکه، نبطی‌ها، سریانی‌ها، و حبشی‌ها اصالت عربی دارند. دوم اینکه، «یک واژه واحد را یکبار در حبشی، و بار دیگر در سریانی و آخر بار در نبطی می‌بینیم، و این مقوله را امروزه در لهجات گوناگون عربی نیز ملاحظه می‌کنیم. به طوری که لفظی عیناً و یا با اندک تغییر، در لهجه لیبیایی، مصری، عراقی، سوری و لبنانی دیده می‌شود بدون آنکه این بحث مطرح گردد که واژه مذکور را کدام لهجه از دیگری گرفته است» (خشیم، ۱۹۹۷م: ۱۱).

عزم/ یکی دیگر از صاحب‌نظران عربی در این زمینه می‌گوید: زبان‌های سامی در دوره‌های پیش از اسلام، واژگانی را با زبان‌های همسایه خود مبادله نموده، و از رهگذر آن واژگانی از زبان‌های سامی وارد زبان فارسی گردید. و چه بسا واژه‌های فارسی اصل و اساس برای واژه‌های عربی در نظر گرفته شود، حال آنکه در حقیقت این واژه سامی بوده که در دوره‌های قدیمی وارد زبان فارسی شده است، و پژوهشگران به اشتباه این گونه قائل شده‌اند که زبان عربی تنها در دوره اسلامی واژگانی را به دیگر زبان‌ها عاریه داده است (جوالیقی: ۴).

ج. پویایی و غنای زبان‌ها در پرتو داد و ستد

زبان‌شناسان معاصر معتقدند شکوه و عظمت یک زبان و نیز گسترده بودن دامنه واژگان آن حاکی از این است که سخنگویان آن زبان با ملت‌های دیگر در ارتباط بوده‌اند. بر این اساس پدیده واژگان معرب و دخیل «یکی از پدیده‌های ناشی از تلاقی زبان‌ها و تأثیر و تأثر آن‌ها از یکدیگر است. همچنان که که متکلمان زبان‌ها به واسطه جنگ و صلح، مجاورت و همسایگی، اشغال و حکومت، علم و فرهنگ، و اقتصاد و تجارت از همدیگر تأثیر می‌پذیرند، خود زبان‌ها نیز این مقوله را تجربه می‌کنند. اما این تأثیر و تأثر از مراتب ضعف و قوت برخوردار است، و بسته به عوامل اثرگذار، ممکن است تک‌سویه و یا دوسویه باشد» (مبارک، ۲۰۰۰م: ۲۹۲).

از سوی دیگر، بقا و جاودانگی یک زبان از قرار گرفتن در برج عاجی محقق نمی‌شود؛ سرماندگاری زبان در تعاملات زبانی و حصول پدیده داد و ستد است، و باید یکی از رموز ماندگاری زبان عربی را باید در این پدیده جست‌وجو کرد. بنابراین «موضوع تبادل واژه‌ها و تعامل زبان‌ها با هم امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است، بلکه موجب غنا و استحکام هر دو زبان می‌شود و از ارزش ذاتی آن‌ها نمی‌کاهد» (همان، ۲۰۰۰م: ۲۹۲).

رمضان عبدالنواب در همین زمینه می‌گوید: «زبان با ورود واژگان دخیل تباه نمی‌شود، بلکه استمرار حیات آن در هضم واژگان دخیل و معرب است؛ زیرا توانایی زبان در پذیرش واژگان دخیل، مزیتی بر آن است به ویژه اگر بتواند آن‌ها را با اوزان و ساختارهای خود تطبیق دهد» (عبدالنواب، ۱۹۹۵م: ۱۴-۱۵). و نکته قابل تأمل در تعامل زبان قرآن با واژگان معرب و دخیل در این امر نهفته است که زبان عربی توانست با قدرتی شگفت واژگان بیگانه را در خود هضم نموده، و آن‌ها را همچون واژگان اصیل قرار دهد» (ر.ک: حجازی، ۱۳۷۹: ۲۹۶).

زبان‌شناسی جدید ورود واژگان دخیل به هر زبانی را مایه غنای لغوی آن زبان و رشد فرهنگ متکلمانش تلقی می‌کند. زیرا واژگانی را به زبان گیرنده وارد می‌کند که برای متکلمان آن شناخته شده نبود. این مقوله یکی از قوانین اجتماعی و انسانی است که همواره ملازم زبان‌ها در گذشته و حال بوده است (حجازی، مدخل علم اللغة: ۲۳-۲۶).

البته نباید این سوء فهم پیش بیاید که زبان عربی و به تبع آن زبان قرآن نقصان و ضعفی داشته، و با ورود واژگان دخیل غنی شده است. بلکه منظور این است که این الفاظ پیش از نزول قرآن در زبان عربی و شعر دوره جاهلیت وجود داشته است و با رواج آن در بین اعراب به بخشی از دایره واژگانی این زبان تبدیل شده، و با ساختارهای زبانی عربی سازگار شده است. به گونه‌ای که از لحاظ فصاحت و بلاغت همچون واژگان اصیل عربی گشته است. جویی می‌گوید: «واژه «استبرق» با فرض اینکه واژه‌ای غیر عربی باشد، و واژگان غیر عربی در فصاحت و بلاغت پایین‌تر از واژگان عربی باشند، آنگاه می‌پرسیم: کدام واژه‌ای می‌تواند جایگزین آن گردد و فصاحت آیه قرآنی مختل نگردد؟ اگر همه افراد فصیح جهان جمع گردند و تلاش کنند واژه دیگری را جایگزین واژه «استبرق» کنند، قادر به آن نخواهند بود» (سیوطی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۱۳۶-۱۳۷).

نتیجه بحث

آنچه ماحصل پژوهش حاضر می‌باشد، این است که وجود واژگان غیر عربی در قرآن مسأله مورد تأیید محافل زبان‌شناسی جدید است. و حضور چند واژه غیر عربی در آن، تعارضی با آسمانی بودن آن ندارد. زیرا این واژگان صدها سال قبل از نزول قرآن وارد زبان عربی شده، و چنان با تار و پود زبان عربی تنیده شده است که به عنوان واژگان اصیل این زبان درآمده‌اند. در بحث پیرامون این مسأله، ما با دو گونه از زبان‌های سامی و هند و اروپایی مواجه می‌شویم. از نظر علم زبان‌شناسی جدید، زبان عربی

به عنوان یکی از زبان‌های خانواده سامی بوده و مقوله دادوستد بین زبان‌های این خانواده بزرگ امری طبیعی به شمار می‌رود. اما در ارتباط با زبان‌های هند و اروپایی و علی‌الخصوص زبان فارسی، باید به پیشینه طولانی ارتباط زبان عربی با فارسی اشاره نموده و وجود چندین واژه فارسی در زبان قرآن را ناشی از روابط تجاری و سیاسی ایرانیان با اعراب به ویژه امارت حیره دانست. وامگیری زبانی و نیز اغنای زبان از رهگذر آن مسأله‌ای است که بخشی از واژگان دخیل در قرآن را باید بدان منتسب نمود.



کتابنامه

القرآن الکریم.

- ابن الجوزی، أبو الفرج. ١٩٨٧م، **فنون الأفتنان فی عیون علوم القرآن**، تحقیق: حسن ضیاء الدین عتر، بی جا: دار البشائر الإسلامیة.
- ابن جنی. ١٤٠٣ق، **الخصائص**، تحقیق: محمد علی النجار، ط ٣، بیروت: عالم الکتب.
- ابن فارس. ١٩١٠م، **الصاحبی فی فقه اللغة و سنن العرب فی کلامها**، تصحیح و نشر المكتبة السلفية، القاهرة، مصر: مطبعة المؤید.
- ابن کثیر. ١٤٠٠ق، **تفسیر ابن کثیر**، حلب: مكتبة التراث الإسلامی.
- الإصفهانی، محمود بن عبدالرحمن. ١٩٨٦م، **شرح المختصر**، مكة المكرمة: جامعة أم القرى.
- أنیس، إبراهيم. ١٩٧٢م، **من أسرار اللغة**، ط ٤، القاهرة: مكتبة الأنجلو المصریة.
- بلاسی، محمد السید علی. ٢٠٠١م، **المعرب فی القرآن**، بنغازی: جمعیة الدعوة الإسلامیة العالمیة.
- بوبو، مسعود. ١٩٨٢م، **أثر الدخیل علی اللغة العربیة فی عصر الاحتجاج**، دمشق: وزارة الثقافة.
- جفری، آرتور. ١٣٧٢ش، **واژه های دخیل در قرآن**، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: توس.
- الجوالیقی. ١٩٩٨م، **مقدمة المعرب**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حتی، فیلیپ. ١٩٥٨م، **تاریخ العرب**، ج ١، بیروت: عالم الکتب.
- حجازی، محمود فهمی. ١٣٧٩ش، **زبان شناسی عربی**، ترجمه: سید حسین سیدی، تهران: سمت.
- حجازی، محمود فهمی. لا تا، **مدخل علم اللغة**، بی جا: دار قباء.
- حلمی خلیل. ١٩٨٥م، **المولد فی العربیة- دراسة فی نمو اللغة العربیة وتطورها بعد الإسلام**، بیروت: دار النهضة العربیة.
- الحمزاوی، محمد رشاد. ١٩٨٦م، **من قضايا المعجم العربی قديما وحديثا**، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- خشیم، علی فهمی. ١٩٩٧م، **هل فی القرآن أعجمی؟ نظرة جدیدة إلى موضوع قديم**، بیروت: دار الشرق الأوسط.
- دوگرولیه، هوبرت. ١٣٨١ش، **منشأ عالم، حیات، انسان، زبان و فرهنگ**، ترجمه: ج. رفیع فر، تهران: آگاه.
- الزركشى، بدرالدين محمد بن عبدالله. ١٩٥٧م، **البرهان فی علوم القرآن**، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، القاهرة: دار إحياء الکتب العربیة.
- سالم مکرم، عبدالعال. ١٩٨٨م، **قضايا قرآنیة فی ضوء الدراسات اللغویة**، الطبعة الأولى، بی جا: مؤسسة الرسالة.

- ستتکیفتش، جاروسلاف. ۱۹۸۵م، **العربية الفصحى الحديثة**، ترجمة و تعليق: محمد حسن عبدالعزيز، القاهرة: دار الفكر العربي.
- سزگین، فؤاد. ۱۳۸۰ش، **تاریخ نگارش های عربی**، ترجمه و تدوین مؤسسه نشر فهرستگان، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۴۲۶ق، **الإتقان فی علوم القرآن**، تحقیق: مرکز الدراسات القرآنیة، المدینة المنورة.
- الشافعی، محمد بن ادريس. ۱۹۴۰م، **الرسالة**، تحقیق: احمد محمد شاکر، القاهرة: بی نا.
- شاکر، احمد. ۱۹۶۹م، **المعرب للجوالیقی**، مصر: دار الکتب المصرية.
- شبلی، أحمد. ۱۹۹۶م، **موسوعة التاريخ الإسلامی والحضارة الإسلامیة**، المجلد الأول، الطبعة الرابعة عشرة، القاهرة: مكتبة النهضة العصرية.
- الطبري. ۲۰۰۰م، **جامع البيان فی تأویل آیات القرآن (تفسیر الطبری)**، تحقیق: أحمد شاکر، بی جا: مؤسسة الرسالة.
- ظاظا، حسن. بی تا، **من قضايا اللغة العربية**، دمشق - بيروت: دار القلم - الدار الشامیة.
- عبدالتواب، رمضان. ۱۳۷۶ش، **مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی**، ترجمه: حمیدرضا شیخی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- عبدالتواب، رمضان. ۱۹۹۵م، **التطور اللغوی: مظاهره و علله وقوانینه**، القاهرة: مكتبة الخانجی.
- الزنانی، خالد بن صالح محمد. ۲۰۰۶م، **جهود الصحابة فی اللغة**، بی جا: عالم الکتب الحديث.
- فالك، جولیا. ۱۳۷۲ش، **زبان شناسی و زبان: بررسی مفاهیم بنیادی زبان شناسی**، ترجمه: خ. غلامعلی زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
- الفراهیدی، خليل بن أحمد. ۱۴۱۴ق، **كتاب العين**، شرح المخزومی و إبراهيم السامرائی، تصحيح: اسعد الطیب، قم: باقری.
- مبارک، محمد. ۲۰۰۰م، **فی اللغة وخصائص العربية**، بيروت: دار الفكر.
- معمربن المثنی، أبوعبيدة. بی تا، **مجاز القرآن**، تحقیق: محمد فؤاد سزکین، القاهرة: مكتبة الخانجی.
- نادری، محمد اسعد. ۲۰۰۵م، **فقه اللغة مناهله ومسائله**، بيروت: المكتبة العصرية.
- یول، جورج. ۱۳۷۱ش، **نگاهی به زبان (یک بررسی زبان شناختی)**، ترجمه: ن. حیدری، تهران: سمت.

کتاب انگلیسی

Comire, Bernard, **the word's major languages**, new york, oxford univ.press.

مقالات

- السامرائی، ابراهیم. ١٩٧٩م، «العربية بين العبرية والسريانية»، مجلة العربي، العدد ٢٤٩، الكويت.
- عبدالطوب، رمضان. ١٤٠٤ق، «العربية الفصحى وتحديات العصر»، مجلة كلية اللغة العربية، جامعة محمد بن سعود الإسلامية، الرياض، العددان ١٣-١٤.
- هلال، عبدالغفار. بی تا، «قضية التعريب في القرآن الكريم»، مجلة منبر الإسلام.

Bibliography

Al-Quran al-Karim

Ibn Jenni, Al-kHasayes, Research: Mohammad Ali al-Najar, print 3, Alam al-Kotoab, 1403 AD.

Ibn al-Juzi, Abul Faraj, Techniques of Ophthalmology in the field of science of the Quran, Research: Hasan Zia al-Din al-'Ar, Dar al-Bashār al-Meslāmī, 1987.

Ibn Fares, Al-Sa'ahebi fi al-Fiqh al-Loqeh and Sunan al-Arab, in the words, correcting and publishing al-Makhtbat al-Salafiyeh, Matba'at al-Mu'ayyid, Cairo, Egypt, 1910.

Al-esfahani, Mahmud bin Abdulrahman, sharh Al-Makhtazar commentary, omm al-Qura'i university, Mecca, 1986.

Ibn Kathir, Ibn Kathir's Interpretation, Makbat al- torath al-Islami, Aleppo, 1400 AD.

Anis, Ibrahim, From the secrets of language, print 4, al-anjelo al-mesriyyeh, Cairo, 1972 m.

Blasi, Mohammed al-Sayed Ali, Al-Ma'arfi al-Quran, Benghazi, The community of al- daavet al-eslamiyeh al-alemiyeh, 2001 m.

Bobo, Massoud, The influence of the intruder on the Arabic language in the age of protest. Ministry of Culture, Damascus, 1982.

Jeffrey, Arthur, Words Engaged in the Qur'an, translated by Fereydoun Badrei, Tehran, Toos, 1372.

Al-Jawaliqi, Introduction of Al-Mo'arrab, dar al- kotob al- elmiyeh, 1998.

hetta, Philip, History of the Arabs, print 1, Beirut, al- alkotob, 1958.

Hijazi, Mahmoud Fahmi, fegh al – loghatel al- arabiyyeh, Translated by: Seyyid Hassin Seyyedi, Tehran, Samt, 1379

Hejazi, Mahmoud Fahmi, Introduction to Linguistics, Dar Qaba.

Hamzawi, Mohamed Rashad, Issues of the Old and Modern Arabic Dictionary, Dar al-Gharb al-islami, Beirut, 1986.

- Helmi Khalil, born in Arabic Study in the growth of Arabic language and its development after Islam, Dar al-Nahda al-Arabiya, Beirut, 1985.
- Dugrulier, Hubert, origin of the world, life, man, language and cultur, translated: c. Rafiqfar, Tehran, Aghah, 1381.
- Al-Zarkashi, Badruddin Muhammad Bin Abdullah, Proof in the Sciences of the Qur'an, Achieving: Muhammad Abu Fadl Ibrahim, Dar al-ehya, Cairo, 1957.
- Salem Mokram, Abdel-Aal, Qur'anic Issues in the Light of Language Studies, Al-Resala Foundation, First Edition, 1988.
- Samerrai, Ibrahim, Arabic between Hebrew and Syriac, Al Arabi Magazine, No. 249, Kuwait, 1979.
- Sitkevich, Jaroslav, Modern Classical Arabic, Translation and Commentary: Mohamed Hassan Abdelaziz, Dar Al-Fikr Al-Arabi, Cairo, 1985.
- Sezgin, Fouad, Arabic History, Translation and Publishing Institute for Publishing, Tehran, Publishing and Printing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, 2001
- Siuti, Jalal al-Din, Al-etqan Fi oluom al-Quran, Research: Center quranic research, Al-Madina, 1426 AD.
- Shaker, Ahmed, Al-Mo'arrab al-Jawaliqi, Dar al – kotob al-Mesriya, Egypt, 1969.
- Shibli, Ahmad, (1996). The collection of Islamic law and the glorification of almsmanship, propagation of the Holy Land, the creation of the Holy Spirit, the creation of the altar, the school of the sublime.
- Al-Shafei, Mohammed bin Idris, Al-Rasalah, Research: Ahmad Mohammad Shakir, Cairo, 1940
- Al-Tabari, Jame al-Bayan, for the interpretation of the verses of Al-Qur'an (Ta'sir al-Tabari). Research: Ahmad Shakir, Ministry of Education, September 1, 2000.
- Zaza, Hassan, I am the governor of Allah, Dar al-Kalam, Damascus, the governor of al-Shamiyeh, Beirut.
- Abdul-Tawwab, Ramadan, The Classical Arabic and the Challenges of the Age, Journal of the Faculty of Arabic Language, Mohammed bin Saud Islamic University, Riyadh, No. 1314, 1404 AH.
- Abdul Tawwab, Ramadan, Language Development: Its manifestations, rules and laws, Cairo, Al-Khanji Library, 1995.
- Abdul-Tawwab, Ramadhan, The Interpretation of the Jurisprudence of the Language and Arabic linguistic, Translated by: Hamidraza Shekhiy, Mashhad, Astan Qods Radavi, 1376 p.
- Ezzani, Khalid bin Saleh Mohammed, Efforts of the Sahaba in the language, the world of modern books, 2006.

Ali Fahmi Khashim, is there any non – Arabic word in quran? - A New Look at an Old Theme - Middle East House, Beirut, Lebanon. I. 1997.

Falk, Julia, Linguistics and Language: A Study of the Fundamental Concepts of Linguistics, Translation: Gholam Ali Zadeh, Mashhad, Astan Quds Razavi, 1372.

Al-Faraheidi, Khalil bin Ahmad, Al-Ain book, Al-Makhzumi and Ibrahim al-Saamraei, Correction: Asad al-Tayyib, Bagheri, Qom, 1414 AD.

Mobarak, Mohammed, in Arabic Language and Characteristics, Beirut, Dar al-Fikr, 2000 AD.

Muammar ibn al-Muthana, Abu Ubaida, the Qur'an, achievement: Mohamed Fouad Sezkin, Al-Khanji Library, Cairo.

Naderi, Mohamed Asaad, Jurisprudence Fountains and Issues, Beirut, Modern Library, 2005.

Hilal, Abdul Ghaffar, The Issue of Arabization in the Noble Qur'an, Minbar al-Islam Magazine.

Yell, George, A Language Look (A Linguistic Survey) Translation: N. Heidari, Tehran, poster, 1371.



Critique and Study of Foreign Originated and Arabicized words in Qur'an in the mirror of modern linguistics

Jamal Talebi Ghareh Gheshlaq: Assistant Professor, Arabic Language & Literature, Farhangian University

Asgar Babazadeh Aqdam: Assistant Professor, Arabic Language & Literature, Faculty of Sciences & Technology of Holy Quran

Abstract

One of the topics that has been considered by Muslim linguists, commentators and Orientalists since the early centuries of Islamic history is the issue of non-Arabic words in Holy Quran. This issue is of very importance in the linguistic researches of Qur'an and has expressed several viewpoints. Three main perspectives: for, against and in between are the result of the research of ancient linguists in this field. But the fact is that the linguistic sciences consider the existence of non-Arabic words in Qur'an to be a proven category. In the present article owning a descriptive-analytical approach, non-Arabic words in Qur'an are studied from modern linguistics' perspective. The most important finding of the present study is that non-Arabic words in Qur'an are undeniable and its denial is in conflict with the findings and ideologies of modern linguistics. Abovementioned words has entered the Arabic language hundred years before the revelation of Qur'an and have been adapted to the phonetic and morphological structure of Arabic language. On the other hand, the single origin of Semitic languages, of which Arabic is one, is another proof of the existence of words from the Semitic language family in Qur'an.

Keywords: Arabic language, Holy Quran, linguistics science, Foreign Originated and Arabicized words.